

# جبهه بندی قدرتهای وقت در برابر مکتب امام کاظم



چگونه دستگاه بنی امیه و بنی عباس افراد ناتوانی را در برابر ائمه اهل بیت  
بمقام فتوا و قضاوت نصب می کردند؟

مسلمانان از شنیدن این دستور چندان تعجب نکردند زیرا کم و بیش با اینگونه انتصابها آشنا بودند، ولی جای این سؤال باقی بود که آیا انگیزه این انتخاب چیست؟ عطاء بن ابی رباح چه امتیازی داشت که حکومت اموی، او را به این منصب حساس منصوب نموده و در آن اجتماع بزرگ، مسلمانان را به اخذ فتوی و پیروی از او دعوت می کردند؟ آیا براستی او از نظر مقام فقهی و زهد و شایستگی معنوی، سرآمد همه فقها بود، یا اینکه انگیزه خاصی در انتصاب او به این سمت، در میان بود؟

موسم حج و هنگام تشکیل کنگره بزرگ اسلامی بود، مسلمانان گروه گروه از نقاط مختلف کشور اسلامی بار سفر بسته، برای زیارت «کعبه» وارد شهر مکه شده بودند، کوچه ها و معابر شهر از انبوه جمعیت موج می زد، حاجیان سرگرم نیایش و در جنب و جوش بودند که ناگهان صدای سختگویی حکومت اموی توجه آنها را به خود جلب کرد، گوینده، خطاب به عموم مسلمانان چنین گفت:

«مردم! از این پس مرجع دینی و مفتی مسلمانان فقط «عطاء بن ابی رباح» است و مسلمانان باید فتوی را از او بگیرند!» (۱) ...

زامداران بنی امیه با آگاهی از این معنی، می-  
کوشیدند با وسایل مختلف مردم را از مکتب ائمه (ع)  
دور نگهداشته و میان آنها و پیشوایان بزرگ اسلام،  
فاصله ایجاد کنند، و ارجاع مردم به مفتیان وابسته  
به حکومت وقت - یا حداقل فقیهان سازشکار و  
بی ضرر - نیز جزئی از این برنامه محسوب می شد.

\*\*\*

این برنامه اختصاص به دوران بنی امیه نداشت،  
بلکه زامداران عباسی نیز با آنکه در آغاز کار؛  
طرفداری و حمایت از بنی هاشم را دستاویز مخالفت  
با بنی امیه قرار داده بودند، پس از آنکه جای پای  
خود را محکم کردند، همین برنامه را در پیش گرفتند.  
خلفای عباسی نیز مانند امویان، - پیشوایان بزرگ  
خاندان نبوت را که جاذبهٔ معنوی و مکتب  
حیات بخش آنها مردم را شیفته و مجذوب ساخته و  
به آنها بیداری و تحرک می بخشید، برای حکومت  
خود، کانون خطری تلقی می کردند و از این رو  
کوشش می کردند به وسیله ای که ممکن است،  
آنان را دراز و فرار دهند.

این موضوع، در زمان امام صادق (ع) بیش از  
هر زمان دیگر بچشم می خورد، در عصر امام ششم  
حکومت های وقت بطور آشکاری کوشیدند افرادی  
را که خود مدنی شاگرد مکتب آن حضرت بودند،  
در برابر مکتب امام (ع) بر مسند فتوی و قضاوت نشانده  
مرجع خلق معرفی نمایند چنانکه «ابو حنیفه»  
و «مالک بن انس» را نشانند.

در پاسخ این پرسش، تاریخ گواهی می دهد که  
این کار، نه از حسن نیت حکومت اموی سرچشمه  
می گرفت، و نه نشانهٔ برتری و امتیاز علمی و فقهی عطاء  
بشمار می رفت؛ بلکه انگیزهٔ اصلی تعیین او این بود  
که وی فرد عاجز و ناتوانی بود که هیچگاه تصور  
قیام و نهضت و رهبری جنبش فکری و ضد اموی از او  
نمی رفت، زیرا او از نیم تن فلج، و از پا اعرج و زمین-  
گیرا و دارای چهره سیاه و موهای مجعد و قفلنی بود،  
و یک چشمش نیز اعور بود که در آخر عمر نابینا  
شد! (۱)

بدیهی است با چنین نقص و ناتوانی بدنی نمی-  
توانست در هیچ قیام و نهضتی شرکت کند، و در  
هیچ کار خیری هم سهم نبود، در واقع حکومت  
اموی، عجز او را مورد سوء استفاده قرار داده، کنار  
بودن وی را از کارها، بصورت زهد و شایستگی  
معرفی می کرد.

### جنبه بندی های مزورانه :

البته يك چنین مفتی تراشی از طرف بنی امیه آنهم  
با چنین اقتضای، جز جنبه بندی در برابر امامان و  
پیشوایان بزرگ اسلامی، هیچ انگیزهٔ دیگری نداشت،  
زیرا مکتب ائمه (ع) مکتب بیداری و جنبش و تحرک  
بود، اگر مردم در اخذ مسائل اسلامی و آشنائی با  
حقایق دینی، به پیشوایان بزرگ خاندان وحی و رسالت  
مراجعه می کردند، با چهرهٔ واقعی اسلام مواجه  
می شدند و در پرتو آشنائی صحیح با منطق اسلام  
هرگز به رجال آلوده و فاسد به دیدهٔ «خلیفهٔ اسلامی»  
نمی نگریستند و بر همهٔ اعمال آنها صحه نمی گذاشتند.

## تألیف اجباری

منصور دوانیقی بهمین منظور مالک بن انس را فوق‌العاده مورد تجلیل قرار می‌داد و او را مفتی و فقیه رسمی معرفی می‌کرد و سخنگوی بنی عباس در شهر مدینه اعلام می‌کرد که: «جز مالک بن انس و ابن ابی‌ذئب، کسی حق ندارد در مسائل اسلامی فتوی بدهد» (۱)

و نیز منصور دستور داد مالک کتاب حدیثی تألیف نموده، در اختیار محدثان قرار دهد، مالک از این کار خودداری می‌کرد، ولی منصور در این موضوع اصرار می‌ورزید، روزی منصور به وی گفت: «باید این کتاب را بنویسی زیرا امروز کسی داناتر از تو وجود ندارد» مالک بر اثر پافشاری و اجبار منصور، کتاب «موطأ» را تألیف نمود (۲)

بدنبال این جریان حکومت وقت با تمام امکانات خود به طرفداری از «مالک» و ترویج و تبلیغ وی و نشر فتاوی او پرداخت تا از این رهگذر، مردم را از مکتب امام صادق (ع) دور نگهدارد.

\*\*\*

این مفتی‌ها نیز در مقابل پشتیبانیهای بیدریغ حکومت‌های آن‌زمان، خواهی نخواهی دست‌نشانده و حافظ‌منافع آنها بودند و اگر خلیفه بی‌مرد که فقیه و

مفتی رسمی، قدمی برخلاف مصالح او برداشته یا باطناً با آن موافق نیست، بسختی او را مجازات می‌کرد. چنانکه مالک بن انس که آن‌همه مورد توجه حکومت منصور بود، بر اثر سعایتی که از او نزد عموی منصور نمودند، بدستور وی هفتاد تازیانه خورد (۳)

\*\*\*

## هارون در برابر مالک زانومی زند:

پس از شهادت امام صادق (ع) که پیشوای هفتم نهضت علمی آن حضرت را ادامه داد و به تربیت شاگردان و رجال علم و فضیلت پرداخت، مانند پدرارجمند خود، با کارشکنی‌های مخفی و آشکار خلفای عباسی مواجه شد، زیرا از یک طرف فعالیت‌های حضرت را محدود ننموده و شاگردان امام را زیر فشار قرار می‌دادند بطوری که راویان و محدثان، هنگام نقل حدیث با گزارش و تبلیغ، مطلب را بطور صریح به امام هفتم نسبت نمی‌دادند بلکه بنام ابوابراهیم، ابوالحسن، ابوعلی، یا با القابی مانند: عبدصالح، عالم، صابر، امین، کاظم، و ... اسم می‌بردند. و گاهی فقط با کنایه و اشاره از حضرت یاد می‌نمودند.

و از طرف دیگر، در برابر آن حضرت، فقهای

- ۱ - وفیات الایمان ج ۳ ص ۲۸۴ - مقدمه شرح موطأ مالک تألیف عبدالرحمن سیوطی ص ۲
- ۲ - شرح الموطأ - تألیف زرقانی ج ۱ ص ۸ (بنقل حیاة الامام موسی بن جعفر ج ۱ ص ۹۱) - کتاب موطأ امروزیکی از کتب معروف جهان تسنن است و مؤلف آن مالک بن انس، رئیس مذهب مالکی یکی از مذاهب چهارگانه تسنن می‌باشد.
- ۳ - مقدمه شرح موطأ ص ۲ - وفیات الایمان چاپ مصر ج ۳ ص ۲۸۴ - ابن جوزی می‌گوید: تازیانه خوردن مالک بر اثر فتوائی بود که وی برخلاف میل خلیفه صادر نموده بود (مدرك گذشته)

یوسف اصرار و مبالغه می‌ورزید که روزی سه وی گفت :

«ای ابایعقوب ا برستی که شایسته‌ای تورادر نسب و فامیلم شرکت داده تورا فردی از خاندانم بدانم و در خلافت خود شریک سازم ، ولی افسوس این کار شدنی نیست » ۱ (۲)

\*\*\*

بدین ترتیب امام کاظم با شرایط سخت و دشواری روبرو بود که قدرت و وقت، تا آنجا که می‌توانست از اهمیت و موقعیت مکتب امام می‌کاست و بر رونق کار فقیهان وابسته به دستگاه خلافت می‌افزود .

ولی با همه این مشکلات ، امام از کوشش و مجاهدت با زانایستاد و بانتمام نیرو نهضت علمی پدر را ادامه داد و در تکامل جنبش علمی و نهضت فرهنگ اسلامی گام‌های بزرگی برداشت و صدها نفر محدث و دانشمند و مفسر تربیت نمود که عده‌ای از آنها تألیفات بسیار گرانبهائی از خود بیادگار گذاشتند .

دست‌نشانده را علم می‌کردند. چنانکه هارون الرشید (خلیفه معاصر امام کاظم (ع)) به فرماندار مدینه نوشت که هیچ کاری را بدون مشاوره با مالک بن انس انجام ندهد .

هارون هر وقت با مالک ملاقات می‌کرد، در برابر او زانو زده با کمال ادب می‌نشست و به سخنان او گوش می‌داد ۱ (۱)

هارون نه تنها به اقتضای مصلحت ، در برابر مالک بن انس زانوی ادب بر زمین می‌زد، بلکه قاضی «ابویوسف» را نیز که شاگرد و مروج مذهب «ابوحنیفه» بود، فوق‌العاده مورد تجلیل و احترام قرار می‌داد بطوری که او را به وزارت دادگستری منصوب نموده «قاضی القضاة» کشور پهناور اسلامی قرارداد و در سراسر عراق ، خراسان ، شام و مصر هیچکس را بدون مشاوره با ابویوسف و معرفی او، به منصب قضاء منصوب نمی‌کرد. هارون بقدری در بزرگداشت مقام قاضی ابو-

## آئین من آسان است

بُعِثْتُ بِالْحَنْفِيَّةِ السَّمْحَةِ وَمَنْ خَالَفَ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي :

به دنی سادّه و آسان مبعوث شدم و هر که با روش و سنت من مخالفت کند ؛ از من نیست .

(پیامبر اکرم (ص) نهج الفصاحه)

۱ - حیاة الامام موسی بن جعفر ج ۱ ص ۹۱

۲ - مدرک گذشته ص ۹۲ بنقل از خط مفریزی ج ۴ ص ۱۴۴